

حضور اسرائیل در خلیج فارس و تأثیر آن بر معادلات سیاسی-امنیتی منطقه

میلاد لطفی^{*۱}

مرتضی نورمحمدی^۲

چکیده

توافق ابراهیم با تسهیل عادی‌سازی رابطه میان اسرائیل، امارات متحده عربی و بحرین، زمینه حضور اسرائیل را در منطقه راهبردی خلیج فارس فراهم آورده است. یکی از دلایل حضور اسرائیل در خلیج فارس تصور جمعی از تهدید ایران از سوی اسرائیل و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است. بنابراین، حضور اسرائیل در خلیج فارس از یک صبغه امنیتی-سیاسی برخوردار است و اسرائیل و دیگر بازیگران متحد آن در خلیج فارس ناظر بر حضور اسرائیل در خلیج فارس در پی پاسخ به دغدغه مشترک امنیتی هستند. فلذا، در پژوهش حاضر در پی این هستیم تا موضوع حضور اسرائیل در خلیج فارس و تأثیر آن معادلات امنیتی خلیج فارس را از منظری تحلیلی بررسی کنیم. به همین منظور، در طول نوشتار حاضر در پی پاسخ به این پرسش خواهیم بود که حضور اسرائیل در خلیج فارس چگونه بر معادلات سیاسی-امنیتی این منطقه تأثیر می‌گذارد؟ باتوجه به پرسش فوق، نگارندگان با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این فرضیه دست یافته‌اند که «حضور اسرائیل در خلیج فارس و اتحاد راهبردی آن با کشورهای امارات متحده عربی و بحرین می‌تواند زمینه بی‌ثباتی و میلیتاریزه‌شدن منطقه خلیج فارس، تغییر جایگاه سیاسی-امنیتی بازیگران مشارکت‌کننده در همکاری با اسرائیل و تشدید رقابت‌های امنیتی داخلی و منطقه‌ای را در پی داشته باشد».

واژگان کلیدی: اسرائیل، توافق ابراهیم، موازنه تهدید، معادلات سیاسی-امنیتی، میلیتاریزه شدن



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره سیزدهم،

شماره سوم، شماره

پیاپی پنجاهمین،

پاییز ۱۴۰۲

۱. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

* s.m.lotfi1997@gmial.com

۲. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره پیاپی پنجاهمین، صص ۲۴۸-۲۱۹

مقدمه

روابط اسرائیل و کشورهای عربی همواره دغدغه اصلی پژوهشگران حوزه مطالعات خاورمیانه بوده است. این رابطه از زمان به رسمیت شناخته شدن اسرائیل از سوی سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ میلادی توجهات زیادی را به خود جلب کرده است. مسئله فلسطین و به تبع آن موج بیداری‌های عربی که از جنگ جهانی اول در جهان عرب آغاز شده بود موجب شد تا کشورهای عربی همواره روابط چالش‌آمیزی با رژیم نوظهور خاورمیانه‌ای صهیونیستی داشته باشند. تبلور این روابط چالش‌آمیز را در چهار جنگ ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ میان کشورهای عربی و اسرائیل می‌توان مشاهده کرد. اهمیت این روابط را زمانی درک خواهیم کرد که متوجه شویم که همواره مسئله روابط اسرائیل با کشورهای عربی نتایج و تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی داشته است، اما با شروع مذاکرات موسوم به کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ میلادی که منجر به عادی‌سازی روابط اسرائیل و مصر به‌عنوان کشور پرچم‌دار کشورهای عربی در مبارزه با اسرائیل شد؛ زمینه برای تلطیف روابط اسرائیل با کشورهای عربی فراهم آمد، مذاکرات اسلو ۱ و اسلو ۲ در طول دهه ۱۹۹۰ میلادی نیز تمام نگاه‌ها را به این موضوع متمرکز کرد که مسئله روابط اسرائیل با کشورهای عربی مسئله‌ای قابل حل است.

در این‌بین، بیانیه مشترک میان اسرائیل و امارات متحده عربی و بحرین که به توافق ابراهیم مشهور است نیز به‌عنوان نقطه عطف روابط کشورهای عربی با اسرائیل قلمداد شده و از اهمیت زیادی در حوزه مطالعات خاورمیانه برخوردار است. این توافق که در ۱۳ اوت سال ۲۰۲۰ میلادی میان اسرائیل و امارات متحده عربی و بحرین منعقد شد، زمینه توجهات زیادی را به خود جلب کرد. درواقع، از زمان مذاکرات کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ میلادی که منجر به عادی‌سازی روابط اسرائیل با مصر شد و همچنین از زمان پیمان صلح اسرائیل با اردن در سال ۱۹۹۴ میلادی که منجر به برقراری صلح میان اردن و اسرائیل شد؛ برای اولین بار دو کشور عربی روابط خود با اسرائیل را عادی کرده و آن را به‌عنوان دولتی مشروع به رسمیت شناختند. نکته مهم در رابطه با اهمیت این توافق این است که دو کشور عربی که اقدام به عادی‌سازی روابط خود با رژیم صهیونیستی کردند از اعضای شورای همکاری خلیج فارس بوده و در زیرمنطقه مهم و

استراتژیک خلیج فارس واقع شده‌اند. در زیرمنطقه خلیج فارس کشورهایمانند عربستان سعودی از زمانی که اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی از سوی سازمان ملل به رسمیت شناخته شد و کشورهایمانند امارات، بحرین و قطر نیز از زمان استقلالشان در دهه ۱۹۷۰ میلادی همواره روابط چالش‌آمیزی با اسرائیل داشته و در دوره‌های متعدد، اقدام به تحریم اسرائیل کردند. به همین منظور، این توافق از دو جهت در نگاه پژوهشگران حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات خاورمیانه دارای اهمیت است: اول، اینکه این توافق شرایط ایجاد روابطی نو را در خاورمیانه پدید آورد و دوم این‌که زمینه به رسمیت شناخته‌شدن اسرائیل را به طور عام از سوی کشورهای عربی و به طور خاص از سوی کشورهای حاشیه خلیج فارس فراهم آورد. درواقع، با این توافق زمینه نفوذ و ورود بازیگری جدید به نام اسرائیل به منطقه خلیج فارس فراهم آمد.

اگرچه شواهد نشان می‌دهد که در طول این سال‌ها روابط اسرائیل با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به صورت غیررسمی برقرار بود؛ اما با شروع مذاکرات و اعلام بیانیه توافق ابراهیم زمینه برای رسمی‌شدن روابط و همچنین گسترده‌شدن روابط امنیتی، اقتصادی، سیاسی و تجاری میان اسرائیل و کشورهای عربی خلیج فارس فراهم آمد. درنتیجه، به نظر این توافق موجب کنشگری فعال و مستقیم اسرائیل در خلیج فارس خواهد شد و تأثیرات و پیامدهای سیاسی-امنیتی متعددی را بر زیرمنطقه خلیج فارس برجای خواهد گذاشت؛ تأثیرات و پیامدهایی که می‌تواند ابعاد مختلف امنیتی، اقتصادی و اجتماعی و سیاسی محیط خلیج فارس را تحت‌الشعاع قرار دهد. فلذا در این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش هستیم که حضور اسرائیل در خلیج فارس چگونه بر معادلات سیاسی-امنیتی این منطقه تأثیر می‌گذارد؟ نگارندگان با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این فرضیه دست یافته‌اند که «حضور اسرائیل در خلیج فارس و اتحاد راهبری آن با کشورهای امارات متحده عربی و بحرین می‌تواند زمینه بی‌ثباتی و میل‌تاریزه‌شدن منطقه خلیج فارس، تغییر جایگاه سیاسی-امنیتی بازیگران مشارکت‌کننده در همکاری با اسرائیل و تشدید رقابت‌های امنیتی داخلی و منطقه‌ای را در پی داشته باشد».

۱. چارچوب نظری: موازنه تهدید

مفهوم موازنه قوا به صورت گسترده و مستمر در روابط بین‌الملل به کار می‌رود. معانی مختلفی را می‌شود از موازنه قوا بر گرفت. گریفیتس و اوکلاگان مفهوم موازنه قوا را به دو صورت به کار می‌برند: یکی به کاربردن مفهوم موازنه قوا در معنای سیاست که به صورت کوششی ارادی در جهت برتری و چیرگی قدرت مقابل تعریف می‌شود و دیگری به کاربردن مفهوم موازنه قوا در معنای بین‌المللی که به صورت محدود کردن تلاش قدرتی برای هژمون شدن که در نهایت به یک وضعیت تعادل منجر می‌شود به کار می‌رود. به همین منظور، موازنه قوا بر فرایندی تأکید می‌کند که طی آن گروهی از دولت‌ها در جهت عدم‌چیرگی دیگر دولت‌ها گام برمی‌دارند و دست به اتحاد و موازنه‌سازی می‌زنند (گریفیتس و اوکلاگان، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۹). دهقانی فیروزآبادی نیز در توضیح موازنه قوا متذکر می‌شود که موازنه قوا به دو صورت مثبت و منفی به کار می‌رود. در موازنه‌سازی افزایش مستقیم توانایی‌ها به شکل ایجاد اتحادها و اعطای کمک‌های اقتصادی و نظامی به متحدان متجلی می‌شود؛ اما در موازنه‌سازی منفی سیاست‌هایی در دستور کار قرار می‌گیرد که باعث کاهش توانایی قدرت دشمن می‌شود. این موازنه سازی در جهت عدم موازنه‌سازی متقابل میسر می‌شود و به معنای پایان دادن به اتحادسازی متخاصم خواهد بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۲۳-۲۲۴).

از ابتدای شکل‌گیری علم روابط بین‌الملل در حوزه نظری، الگوی موازنه قوا به گونه‌های مختلفی از سوی اندیشمندان متعددی ارائه شده است. اما جدیدترین الگوی نظری در حوزه موازنه‌سازی در روابط بین‌الملل مربوط به نظریه موازنه تهدید^۱ است. این نظریه توسط استفان والت^۲ در اواخر دهه ۱۹۸۰ مطرح شد. این نظریه در پی بازتعریف نظریه موازنه قوای سنتی است که از سوی رئالیست‌های کلاسیک و حتی نورئالیست‌ها برای بررسی اتحادهای مهم در نظام بین‌الملل ارائه می‌شد. به عبارتی بهتر، عدم انطباق مسائل مطرح‌شده در نظریه موازنه قوا در دهه ۱۹۸۰ با تحولات موجود در نظام بین‌الملل باعث شد تا نورئالیست‌هایی چون استفان والت در مقام دفاع از مبانی اصلی مکتب خود به بازخوانی و ارائه تفسیری جدید از مفهوم موازنه و اتحادسازی در جهان بپردازند.

^۱. Threat Balance

^۲. Stephan Walt

درواقع، بازتفسیری جدید از نظریه موازنه توسط والت را می‌توان در چارچوب پاسخگو نبودن پارادایم رئالیسم حول موضوع اتحادها در جهان دانست. استفان والت (Walt, 1987) در کتاب خود ریشه شکل‌گیری موازنه از سوی جمعی از دولت‌ها را در وجود تهدیدی که در مجاورت جغرافیایی آن‌ها قرار داشته و دارای نیات تهاجمی علیه آن دولت‌ها بوده و همچنین مجموع قدرت تهدید مقابل در نظر می‌گیرد. والت با اینکه یک نورئالیست است سعی کرده است نگاه پیشینیان خود (نورئالیست‌های متأخر باورمند به نظم هژمونیک و رئالیست‌های معتقد به نظریه موازنه قوا) را تعدیل کند؛ اما وجه ساختاری بودن کماکان در چارچوب تحلیلی استفان والت حفظ می‌شود.

والت در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی شروع به استدلال کرد که تاریخ واقعاً از نظریه موازنه قوا پشتیبانی نمی‌کند. او استدلال کرد که کشورها ظهور قدرت‌های غیرتهاجمی را پذیرفته‌اند و درعین‌حال، تلاش می‌کنند تا در مقابل تهدیدهای بسیار کم‌تر، اما تهاجمی‌تر توازن ایجاد کنند. درنتیجه، او استدلال کرد که ایده‌های دولت‌ها درباره امنیت با تهدید درک‌شده تعریف می‌شود، نه نیاز به حفظ توازن قدرت و این چنین نظریه موازنه تهدید متولد شد. او با تمرکز کردن بر تهدید واحدها به جای تمرکز منحصر بر قدرت واحدها مانند قابلیت‌های نظامی یا تهاجمی رویکرد جدید قانع‌کننده‌ای را در حوزه نظریه موازنه ارائه کرد (Walt, 1985; Walt, 1987: 25-26). از منظر او «کشورهایی به عنوان کشور تهاجمی تلقی می‌شوند که احتمالاً دیگران را تحریک می‌کنند تا در برابر خودشان موازنه برقرار کنند» (Walt, 1987: 25)؛ اما سؤال اصلی در اینجا این است که چه چیزی یک دولت را تهدید می‌کند؟ والت چهار منبع مختلف تهدید را متمایز می‌کند (Walt, 1987: 21-26).

۱- **قدرت کل** که به معنای «کل منابع یک دولت» است (Walt, 1987: 22). والت بیان می‌کند که هر چه قدرت کل بیشتر باشد، تهدیدی که یک دولت می‌تواند ایجاد کند بیشتر خواهد بود.

۲- **مجاورت جغرافیایی** که به فاصله بین رقبای بالقوه اشاره دارد. درواقع، هر چه فاصله بیشتر باشد، «توانایی فراقنی قدرت» محدودتر می‌شود (Walt, 1987: 23) و به عبارتی تهدید بالقوه محدودتر می‌شود.

۳- **قدرت تهاجمی** که به اندازه «قابلیت‌های تهاجمی تهدید» اشاره دارد (Walt, 1987: 24). از نگاه والت هرچه قدرت تهاجمی بیشتر باشد، یک دولت می‌تواند تهدید بیشتری ایجاد کند. همچنین قدرت تهاجمی ارتباط نزدیکی با قدرت کل و مجاورت جغرافیایی دارد.

۴- **مقاصد تهاجمی** که به نحوه درک دولت‌ها از یک دشمن بالقوه اشاره دارد (Walt, 1987: 26).

بنابراین، والت نتیجه می‌گیرد که شکل‌گیری تهدید در یک محیط منطقه‌ای با شرایطی که در بالا ذکر شد می‌تواند زمینه شکل‌گیری یک موازنه و اتحاد را از سوی کشورهای منطقه فراهم بکند. از این رو، با در نظر گرفتن حضور اسرائیل در خلیج فارس و همکاری راهبردی آن با کشورهای موجود در این منطقه در ادامه به تأثیر این موازنه تهدید در برابر ایران بر معادلات امنیتی-سیاسی منطقه خلیج فارس خواهیم پرداخت.

۲. روش پژوهش

منابع و اطلاعات استفاده شده در پژوهش حاضر با توجه به موضوع پژوهش به طرق مختلفی جمع‌آوری شده است. بدین صورت که بسیاری از اطلاعات استفاده شده در پژوهش به صورت میدانی و با تکنیک مصاحبه با نخبگان علمی داخلی و بین‌المللی گردآوری شده است. همچنین در ارجاع به اطلاعات و داده‌هایی که مربوط به روندهای پیش از توافق ابراهیم می‌شود؛ سعی شده است از روش کتابخانه‌ای- اسنادی استفاده شود که گردآوری اطلاعات مربوط به این روش از فیش‌برداری از دو منبع کتابخانه‌ای و اسنادی میسر شده است: اول منابع کتابخانه‌ای اولیه که مشتمل بر اسناد، توافق‌نامه‌ها و... است و دوم منابع کتابخانه‌ای ثانویه که شامل کتب، مقالات معتبر علمی منتشر شده از سوی انتشارات و فصلنامه‌های معتبر و استاندارد بین‌المللی، سایت‌ها و منابع اینترنتی است. در رابطه با روش تحقیق پژوهش حاضر نیز می‌توان گفت که نگارنده در جهت توسعه تحقیق سعی کرده است از روش تحقیق کیفی استفاده کند. همچنین در این پژوهش با توجه به موضوع و ماهیت پژوهش نگارنده در جهت تجزیه و تحلیل محتوای پژوهش از روش تحلیل استدلال قیاسی استفاده کرده است. ضمن اینکه مطابق با الگویی

که در چارچوب نظری یاد شده است و نظر به اهمیت موضوع روندها و رویدادها در پژوهش می‌توان از دو الگو در جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده کرد.

۱-۲. روش تحلیل روند

روش تحلیل روند می‌تواند روشی مناسب جهت بررسی داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها باشد. تحلیل روند یکی از متداول‌ترین روش‌های پیش‌بینی روندهای موجود در یک محیط راهبردی است که به بررسی یک‌روند معین به منظور کشف چیستی، عوامل ایجاد، سرعت توسعه و تأثیرات مشخص آن می‌پردازد. تحلیل روند عبارت است از مطالعه یک‌روند مشخص به منظور کشف ماهیت، علت‌های بروز، سرعت توسعه و پیامدهای بالقوه آن.

تحلیل روندها باید بسیار دقیق باشد، زیرا یک‌روند مشخص می‌تواند تأثیرهای بسیار متفاوتی بر ابعاد گوناگون زندگی ما داشته باشد و از سوی دیگر شاید بسیاری از این تأثیرها در نگاه اول قابل کشف نباشد (ملکی‌فر و همکاران، ۱۳۸۵: ۷۱-۷۲). این روش مبتنی بر دو الگوی کمی و کیفی است که تحلیل کمی آن مبتنی بر داده‌های آماری بوده و تحلیل کیفی آن نیز بر مدل‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی استوار است. الگوی کمی این روش می‌تواند در تحلیل داده‌ها در طول یک محور زمانی کوتاه‌مدت و پیش‌بینی آینده نزدیک به پژوهشگر کمک کند؛ اما برای بررسی منحنی پیامدها و آثار بلندمدت متغیرها بر یکدیگر به شکلی خلّاقانه و الگومند، توجه به الگوی کیفی روشی الزامی است (منزوی و سرجه‌پیم، ۱۳۸۶: ۱۰). در نتیجه، در روش تحلیل روند پژوهشگر سعی می‌کند روند تغییرات در متغیرها را با توجه به گذشته مشخص و بر اساس اهدافی که در آینده ترسیم می‌شود تبیین کند. نکته مهم این است که ارزیابی پدیده‌ها در روش تحلیل روند بر اساس معیارها و اقدامات تکرارشونده در زمان میسر می‌شود.

۲-۲. روش تحلیل رویدادها

در بررسی موضوعاتی مانند موضوع پژوهش حاضر بررسی صرف روندها موجب ابهام در مطالعه پژوهش می‌شود. از این رو، توجه به رویدادها نیز در این امر بسیار مهم است. روش تحلیل رویداد در این امر می‌تواند پژوهشگر را در بررسی و شناخت رویدادهای مختلف یاری کند. به کمک این روش می‌توان رویدادهای مختلفی که موجب تحولات



متعدد در محیط راهبردی می‌شوند یا بر محیط راهبردی تأثیر می‌گذارند را شناسایی کرد و در نهایت بر اساس آن‌ها به استنتاج تحلیلی از تأثیر متغیر مستقل بر متغیر وابسته پرداخت.

به همین منظور رویکرد به‌کاررفته در پژوهش حاضر در جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها می‌تواند رویکرد توصیفی-تبیینی باشد که از مطالعه حال شروع می‌شود و به آینده‌های ممکن می‌رسد. به عبارتی بهتر، با توجه به روش ذکرشده و همچنین رویکرد به‌کاررفته در پژوهش حاضر ابتدا به بررسی شرایط و روندهایی موجود در محیط راهبردی خلیج فارس قبل از توافق ابراهیم پرداخته و سپس روندها و رویدادهای مختلف در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی که در نتیجه حضور اسرائیل در محیط راهبردی خلیج فارس به وقوع پیوسته‌اند، تحلیل می‌شوند و بر اساس این تحلیل، تصاویری که می‌تواند تحولات متعددی را در محیط خلیج فارس ایجاد کند؛ استنتاج می‌شود.

۳. حضور اسرائیل در خلیج فارس و نقش آن بر معادلات امنیتی منطقه

بر اساس، آنچه در مقدمه ذکر آن آمد و همچنین باتوجه به الگوی نظری ارائه شده در بحث در ادامه به تأثیر حضور اسرائیل در خلیج فارس و تأثیر آن بر معادلات امنیتی خلیج فارس خواهیم پرداخت.

۱-۳. حضور اسرائیل در خلیج فارس و توسعه منطقه پیرامونی آن (به‌عنوان یک بازیگر مد/خله‌گر)

اسرائیل در محدوده فلسطین اشغالی و در منطقه شامات واقع شده است، از شمال به لبنان، از شمال شرق به سوریه، از شرق به اردن و کرانه باختری رود اردن و از جنوب غربی به مصر محدود شده است. در غرب اسرائیل دریای مدیترانه قرار دارد که اکثریت ۲۷۳ کیلومتری خط ساحلی اسرائیل و نوار غزه را تشکیل می‌دهد. همچنین اسرائیل خط ساحلی کوچکی در دریای سرخ در جنوب دارد که از طریق بندر ایلات به آن متصل می‌شود (Federal Research Division, 2004). اسرائیل از حیث اینکه نزدیک‌ترین محیط در منطقه شامات به حوزه شبه‌جزیره عربستان است، می‌تواند بازیگری مهم در همسایگی زیرمنطقه خلیج فارس و شبه‌جزیره عربی باشد. درواقع، اسرائیل از طریق محدوده جنوبی و به‌واسطه اردن با شبه‌جزیره عربستان همسایه است. از طریق دریایی نیز

در منتهی‌الیه دریای سرخ (خلیج عقبه) واقع شده و این امر باعث شده است تا از لحاظ دریایی نیز در همسایگی با شبه‌جزیره عربستان (به‌طورخاص عربستان) قرار گیرد. درحقیقت، بسیاری از صاحب‌نظران اردن را جز شبه‌جزیره عربی درنظر می‌گیرند (Bender, 1975) و دراین صورت، می‌توان اسرائیل را همسایه زمینی و دریایی شبه‌جزیره عربستان و به تبع آن خلیج فارس درنظر گرفت.

در نتیجه می‌توان اذعان کرد که اسرائیل در محدوده کشورهای عربی واقع شده است و براین اساس که کشورهای عربی موجودیت آن را نفی می‌کنند؛ همواره از سوی کشورهای عربی پیرامونی خود طرد شده و به‌عنوان تهدید قلمداد می‌شده است. فلذا، اسرائیل در طی ۷۰ سال اخیر همواره در پی ایجاد منطقه امن برای خود بوده است. این استراتژی‌ها از سوی اسرائیل نیز در قالب‌های جنگ، توسعه جغرافیای محیطی، توافق با همسایگان (مانند مصر و اردن و در دوره‌ای سوریه) و ... خلاصه شده است. از طرفی، شبه‌جزیره عربستان و منطقه خلیج فارس در نگاه اسرائیل اهمیت راهبردی داشته و دارد. اولین اهمیت راهبردی که در این زمینه در نگاه اسرائیل وجود دارد مربوط به موضوع جغرافیایی شبه‌جزیره عربی و خلیج فارس است. همان‌طور که شرح داده شده اسرائیل در همسایگی این منطقه به سرمی‌برد و از طریق دریا و خلیج عقبه نیز به این منطقه ارتباط پیدا می‌کند. درواقع، همکاری اسرائیل با کشورهای موجود در این منطقه می‌تواند زمینه همکاری گسترده‌تر اسرائیل را با محیط همجوار جنوبی خود ایجاد کند. به‌خصوص، قرار گرفتن «تنگه تیران و صنافیر»^۱ در دست عربستان سعودی موجب شده است تا اهمیت راهبردی این منطقه همجوار برای اسرائیل بیشتر بشود. بررسی موقعیت جغرافیایی عربستان سعودی از نظر دسترسی به سواحل طولانی و متعدد، موقعیت و اهمیت ژئوپلیتیکی این کشور در جنوب غرب آسیا را نشان می‌دهد. طول کل مرزهای عربستان سعودی ۴۴۳۱ کیلومتر است که بیش از نیمی از آن را مرزهای دریایی تشکیل می‌دهد. این کشور دارای مرزهای طولانی دریایی به طول ۶۵۰ کیلومتر در خلیج فارس و ۱۸۶۰ کیلومتر در دریای سرخ (از خلیج عقبه تا یمن) است (عزتی، ۱۳۷۸: ۹۶). بنابراین، تصور می‌شود که عربستان سعودی به دلیل سواحل طولانی خلیج فارس و دریای سیاه به

^۱. Straits of Tiran & Sanafir

خلیج عقبه و تنگه تیران وابسته نیست، اما عربستان به دلیل داشتن مالکیت جزایر صنافیر و تیران در ورودی تنگه عقبه می‌تواند سهم قابل توجهی برای کنترل خلیج عقبه (تنها راه ورود دریایی اسرائیل به دریای سرخ) داشته باشد. این درحالی است که جزایر تیران و صنافیر در سال‌های پیش از این توسط اسرائیل اشغال شده بود و کنترل فعلی سازمان ملل بر آنها، نقش عربستان را در این مورد کم رنگ کرده بود (Drysedale & Blake, 1990: 188). باوجوداین، اعطای این دو جزیره به عربستان سعودی توسط مصر (Bamat, 2017)، می‌تواند زمینه قربابت اسرائیل و شبه‌جزیره عربی را فراهم آورد و این موضوع در نگاه اسرائیل بسیار اهمیت دارد. به‌خصوص که اسرائیل برنامه‌های متنوع اقتصادی و امنیتی را در حوزه جنوبی خود برای ارتباط با شرق دارد. درواقع، خلیج عقبه در استراتژی‌های اسرائیل برای ارتباط با قدرت‌های بزرگی چون چین و هند بسیار اهمیت دارد. اسرائیل یکی از هاب‌های مهم ابتکار «کمربند و یک‌جاده» چین در شرق مدیترانه خواهد بود و توسعه بندر حیفا از سوی چین نیز ناظر بر همین امر میسر می‌شود. دراین‌بین، بندر ایلات واقع در شمالی‌ترین محور خلیج عقبه سهم زیادی در توسعه ابتکارات موجود میان اسرائیل و جهان شرق خواهد داشت (Mills & et al, 2017: 24). ازاین‌رو، ارتباط و همکاری با کشورهایی که در امور این خلیج دخیل هستند برای اسرائیل بسیار اهمیت دارد.

از سوی دیگر، ماهیت جغرافیای خلیج فارس خود نیز برای اسرائیل دارای اهمیت است. اینکه امارات در میان کشورهای خلیج فارس به‌عنوان اولین کشور برای عادی‌سازی روابط انتخاب شده است نیز به نظر متأثر از این امر بوده است. درواقع، موقعیت بنادر امارات و جایگاه آن به‌عنوان هاب منطقه خلیج فارس از نگاه نخبگان سیاسی اسرائیلی بسیار دارای اهمیت است. خلیج فارس می‌تواند به‌عنوان نقطه اتصال جغرافیای اسرائیل با شرق عمل کند و دراین‌بین، امارات متحده عربی به‌عنوان هاب شرقی در خلیج فارس می‌تواند نقطه اتصال اسرائیل را با شرق و به‌خصوص هند و چین توسعه دهد. امارات یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری هند و چین محسوب می‌شود. به‌خصوص که ماهیت روابط و وابستگی متقابل امارات و هند خاص است و ریشه و قدمت روابط آن‌ها به روابط آن‌ها در خلیج فارس بازمی‌گردد. صدها سال است که مبادله کالاها، تجارت و

ترانزیت کشتی میان دو سرزمین انجام می‌شود. این روابط در سال‌های اخیر پیشرفت زیادی داشته است و در توافق‌نامه‌های میان هند و امارات متحده عربی سرمایه‌گذاری در شرکت‌های کوچک و متوسط، همکاری در زمینه کشاورزی، مبادله نیروی انسانی، مبارزه با قاچاق انسان و معافیت روادید برای دارندگان گذرنامه دیپلماتیک، ویژه و رسمی در دستور کار قرار گرفته است (خلیفه، ۲۰۱۹). بنابراین، به نظر می‌آید بنادر امارات متحده عربی در این زمینه می‌توانند منافع هند و چین را به‌عنوان یک شریک تجاری در منطقه حفظ کنند و این بنادر می‌توانند راه شرق برای ارتباط با اروپا را از طریق اسرائیل با سهولت فراهم نمایند. از این رو، تقویت روابط اسرائیل با امارات به‌معنای تقویت روابط با دیگر کشورهای مرتبط با امارات متحده عربی یعنی عربستان سعودی خواهد بود و این موضوع تقویت روابط اقتصادی و امنیتی دو طرف را در پی خواهد داشت (لطفی و صفوی، ۱۴۰۱: ۸۵).

از طرفی دیگر، ارتباط اقتصادی با کشورهای خلیج فارس برای اسرائیل بسیار مهم است. اسرائیل از ابتدای تأسیس تا پیش از دهه ۱۹۹۰، فرصت چندانی برای حضور و نفوذ در بازارهای اقتصادی منطقه‌ای نداشت. این در حالی بود که نیاز اصلی و مبرم اسرائیل برای بهبود واقعیت سیاسی و اقتصادی و امنیتی خود تنها از طریق صلح رقم خورد. فلذا، پس از دهه ۱۹۹۰ و به‌خصوص با آغاز قرن بیست و یک، مقامات اسرائیلی، سعی در ورود به ترتیبات اقتصادی منطقه را داشته‌اند. این روند تاکنون ادامه داشته و به نظر می‌رسد به دلیل نوع مناسبات سیاسی و اقتصادی اسرائیل با دولت‌های عربی ادامه خواهد یافت. این نکته نیز مهم است که راهبرد دیپلماسی اقتصادی اسرائیل در قبال کشورهای عربی چندلایه است. در لایه اول، اسرائیل با فعالیت اقتصادی مانع از بروز درگیری و تنش در منطقه می‌شود. در لایه دوم، دیپلماسی اقتصادی اسرائیل هرچند محدود و خرد است و بازده اقتصادی ناچیزی دارد، اما در چارچوب سیاست خارجی این رژیم دارای اهمیت استراتژیک است و تل‌آویو در این لایه می‌کوشد تا مانع از توسعه روابط ایران با کشورهای جنوبی خلیج فارس شود. در لایه سوم و یا هدف نهایی آن، تل‌آویو، دیپلماسی اقتصادی را مسیری برای عادی‌سازی روابط با این دولت‌ها می‌بیند (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۳۲). اما مهم‌ترین اهمیتی که جغرافیای خلیج فارس برای اسرائیل دارد مربوط به توازن

تهدید در برابر ایران است. ایران مهم‌ترین تهدید علیه بقای اسرائیل در منطقه خاورمیانه است. از این رو، اسرائیل به ارزش ژئواستراتژیک عادی‌سازی روابط خود با برخی از کشورهای عربی خلیج فارس در جهت توازن تهدید با ایران و بر اساس ارزش جغرافیایی خود برای حفظ موازنه قوا یا تشکیل اتحادهای جدید در منطقه و پیامدهای منطقی آن پی برده است (هاشم، ۲۰۲۰: ۷۴). درحقیقت، توافق عادی‌سازی با امارات دارای نقطه قوتی برای اسرائیل است که آن را به موقعیتی پیشرفته در مقابل سواحل ایران تبدیل می‌کند. درنتیجه، در صورت همکاری وثیق میان اسرائیل با کشورهای خلیج فارس، دغدغه‌های امنیتی اسرائیل در برخورد با تهدید اصلی (ایران) برآورده می‌شود و امکان ارتقای موقعیت آن در منطقه عربی خلیج فارس در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی فراهم می‌شود. براین اساس، متوجه می‌شویم که باتوجه به این تغییرات و تحولات، اسرائیل بر ایجاد انگیزه‌هایی متمرکز می‌کند که کشورهای منطقه خلیج فارس را تشویق می‌کند تا داوطلبانه از طریق عادی‌سازی روابط و از طریق منافع اقتصادی کشورها برای ایجاد تفاهم راهبردی با آن‌ها و درنتیجه ایجاد شریک منطقه‌ای اقدام کنند. بنابراین، اسرائیل از این طریق سرعت تعاملات منطقه‌ای را به خودی خود به رهبری امارات و بحرین به طور خاص با کشورهای عربی خلیج فارس کنترل می‌کند و از یک سو امکان اتحاد با آمریکا را برای آن‌ها فراهم می‌کند (مرکز العربی للأبحاث ودراسة السياسات، ۲۰۲۰: ۴)، و بدین وسیله، خلأ حضور مستقیم آمریکا در منطقه را نیز پر می‌کند. درحقیقت، اسرائیل به‌عنوان متحد استراتژیک آمریکا در منطقه ظاهر شده و از این طریق بر مأموریت امنیت‌سازی که کشورهای عربی خلیج فارس به دنبال آن هستند، نظارت می‌کند.

دراین بین، اسرائیل نیز به‌عنوان متحد امنیتی واسط میان کشورهای عربی خلیج فارس و آمریکا منافع امنیتی دو طرف را تأمین می‌کند. درحقیقت، این موضوع برای دو طرف راهبردی و مطلوب خواهد بود، زیرا این امر اولاً یک بازیگر منطقه‌ای در خاورمیانه را درگیر امنیت‌سازی در خلیج فارس می‌کند و این موضوع برای کشورهای خلیج فارس که در مقابل تهدید ایران به دنبال خرید امنیت هستند بسیار مهم است. چراکه کشورهای خلیج فارس به دنبال شراکت امنیتی بادوام در منطقه هستند. فذا، در نقطه نظر کشورهای

عربی خلیج فارس، اسرائیل به عنوان یک بازیگر داخلی در منطقه خاورمیانه و بازیگری که امنیت خلیج فارس همه حوزه‌های راهبردی‌اش از اقتصاد تا فرهنگ را دربر می‌گیرد؛ نسبتاً شریک مورد اطمینان‌تری نسبت به آمریکا و یا هر بازیگر خارجی است که شراکتش به دوره تسلطش بر نظام بین‌الملل محدود می‌شود.

ثانیاً این موضوع در نگاه آمریکا نیز مهم جلوه می‌کند؛ چراکه آمریکا از این طریق می‌تواند از سوی خود ناظری فرامنطقه‌ای را در منطقه خلیج فارس بگمارد. درواقع، موازنه فراساحلی آمریکا در این امر در سال‌های اخیر بسیار مهم بوده است. منطقه خاورمیانه با توجه به جایگاه استراتژیک خود در معادلات بین‌المللی همواره در اسناد راهبردی آمریکا مورد توجه بوده است. در دوره جنگ سرد، جایگاه منطقه خاورمیانه در دکترین‌ها و اسناد راهبردی آمریکا، متأثر از فضای این دوره بر حفظ موازنه قوای مطلوب آمریکا با تأکید بر نقش‌آفرینی بازیگران منطقه‌ای و نقش حمایت‌گرایانه آمریکا از آن‌ها تعریف شد و در دوره پساجنگ سرد، ابتدا راهبرد هژمونی لیبرال مدنظر قرار گرفت؛ اما ناکامی این راهبرد در تحقق اهداف از پیش تعیین‌شده، ارزیابی مجدد آمریکا از منافع و تهدیدات بین‌المللی، پرهیز از تمرکز بر یک منطقه یا تهدید در چارچوب راهبرد امنیتی موازنه فراساحلی و ایجاد موازنه در مناطق استراتژیک از جمله خاورمیانه را به دنبال داشت. براین اساس آمریکا در چارچوب متوازن‌سازی مناطق راهبردی، به دنبال چرخش به شرق آسیا، کاهش حضور مستقیم نظامی در خاورمیانه و مدیریت آن از طریق موازنه بازیگران منطقه‌ای برآمد (عباسی و طاهری، ۱۳۹۸: ۱). بنابراین، اسرائیل برای آمریکایی که خواهان موازنه فراساحلی در خلیج فارس و عدم مداخله مستقیم است، بهترین جایگزین نسبت به روسیه یا چین و دیگر کشورها است.

درنتیجه، مهم‌ترین تأثیر و پیامد توافق ابراهیم می‌تواند در حضور اسرائیل در منطقه خلیج فارس خلاصه شود. مع‌هذا، این امر از ابتدای توافق در منطقه نمود و بروز کرد. درحقیقت، یک سال و نیم پس از امضای پیمان ابراهیم، اسرائیل، بحرین و امارات متحده عربی در تلاش برای توسعه بیشتر روابط اقتصادی و نظامی خود اقدام کردند. طی ماه‌های پس از توافق، اسرائیل روابط نظامی خود با امارات متحده عربی و بحرین را به طور قابل توجهی گسترش داده و درعین حال، همکاری در بخش فناوری، نظامی و

امنیت سایبری را با دو کشور بحرین و امارات نیز افزایش داد. این نکته نباید فراموش شود که محرک‌های اصلی همکاری بین اسرائیل و امارات متحده عربی در زمینه فناوری نظامی ناشی از تهدیدات مشترکی است که هر دو در حال حاضر از سوی ایران و گروه‌های نیابتی آن با آن روبرو هستند. هر دو طرف با تهدید جدی و فوری ناشی از گسترش بی‌سابقه موشک‌های زمین به زمین و پهپادهای منطقه‌ای مواجه هستند. این تهدید مشترک فرصتی منحصربه‌فرد برای تعمیق روابط امنیتی برای هر دو طرف فراهم کرده است (Schiavi & Serra, 2022).

بنابراین، دغدغه‌های اصلی امنیتی میان اسرائیل و امارات و بحرین موجب شده است تا نقش امنیتی و نظامی اسرائیل به‌عنوان یک بازیگر مداخله‌گر در خلیج فارس افزایش یابد؛ به‌طوریکه، در فوریه ۲۰۲۲، اسرائیل و بحرین در جریان سفر وزیر دفاع اسرائیل به بحرین و در بحبوحه تشدید تنش‌ها در منطقه، یک توافقنامه همکاری امنیتی را امضا کردند که اولین توافق بین اسرائیل و یک کشور حاشیه خلیج فارس بوده است (Aljazeera, 2022). بسیاری بر این باورند که این توافقنامه امنیتی می‌تواند نقش اسرائیل را در کنار حضور امنیتی ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا در بحرین تقویت کند و زمینه افزایش حضور نظامی اسرائیل در خلیج فارس را فراهم آورد. همچنین به موازات انتشار اخباری مبتنی بر همکاری نظامی میان اسرائیل با کشورهای خلیج فارس این خبر نیز منتشر شد که اسرائیل در چندین کشور خاورمیانه از جمله امارات و بحرین سامانه‌های راداری مستقر کرده است (Fars, 2022). از طرفی، این توافق منجر به حضور اسرائیل در رزمایش‌های مشترک با کشورهای عربی برای اولین بار شد. اسرائیل در رزمایش بین‌المللی دریایی «آی ام ایکس»^۱ به رهبری ایالات متحده در آب‌های خلیج فارس و در بحرین شرکت کرد و برای اولین بار به‌طور علنی به عربستان سعودی و عمان پیوست، دو کشوری که علی‌رغم عادی‌سازی روابط با برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس هیچ روابط دیپلماتیکی با آن‌ها ندارد. این رزمایش یک رویداد آموزشی دوسالانه ۱۸ روزه دریایی است که توسط فرماندهی مرکزی نیروی دریایی ایالات متحده رهبری می‌شود (Centcom, 2022).

^۱. International Maritime Exercise (IMX)

بنابراین، می‌توان اذعان کرد که در نتیجه توافق ابراهیم، امارات متحده عربی و بحرین در حال تبدیل شدن به دروازه اسرائیل برای ورود به خلیج فارس خواهند بود؛ دروازه‌ای که درست در مقابل ایران قرار دارد. به‌طور خاص، اکنون که بازیگران نیابتی ایران حملات نامتقارن علیه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از یمن، عراق و دریای سرخ را تشدید می‌کنند، ابوظبی، منامه و تل‌آویو همگی نگرانی‌های امنیتی همسویی با یک دیگر دارند. عربستان سعودی نیز در موضوعاتی چون تهدیدات علیه امنیت دریایی و افزایش موشک‌های بالستیک و پهپادهای مسلح؛ مقابله با محور مقاومت و ... با اسرائیل و امارات و بحرین اشتراک نظر دارد.

۲-۳. تشدید رقابت امنیتی در کشورهای خلیج فارس (در سطح منطقه‌ای)

حضور اسرائیل در خلیج فارس به‌عنوان یک متغیر مداخله‌گر زمینه رقابت‌های امنیتی متعددی را در منطقه فراهم می‌کند. در نگاه نگارندگان این رقابت‌ها نیز باتوجه به شکل‌گیری معادلات امنیتی جدید تشدید خواهد شد. از این‌رو، در ادامه به شرح بعضی از این رقابت‌های امنیتی خواهیم پرداخت. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در عین اینکه در ظاهر سیاست خارجی یکپارچه‌ای دارند، اما می‌توان نشانه‌هایی از وجود رقابت میان آن‌ها را مشاهده کرد. به‌طور خاص، رقابت میان قطر و عربستان و رقابت میان عربستان و امارات متحده عربی در سال‌های اخیر افزایش پیدا کرده است. عربستان سعودی مهم‌ترین متحد امارات متحده عربی در منطقه است. هر دو کشور برای چندین دهه، متحد آمریکا بوده‌اند، نظام‌های سیاسی آن‌ها سلطنتی است و از صادرات نفت نفع می‌برند؛ همچنین هر دو کشور از رویکرد توسعه‌طلبانه همسایگان قدرتمندی چون ایران در منطقه احساس تهدید می‌کنند. با این حال، رهبری امارات همواره نگران این بوده است که عربستان سعودی بتواند با استفاده از وسعت نابرابر خود، جمعیت بومی بیشتر، ذخایر نفتی و نیروهای مسلح بیشتر استفاده کند تا به موقعیت هژمونی در خلیج فارس دست یابد. در نتیجه، باتوجه به سیر روابط این دو کشور در نیم قرن اخیر می‌توان گفت که در بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۰، امارات متحده عربی به عنوان شریک کوچک عربستان سعودی عمل کرده و به دنبال نزدیکی به همسایه قدرتمندتر خود بود، اما بعد از این برهه به رفتارهای عربستان مشکوک شده و از توسعه‌طلبی‌های آن در هراس بود

(Steinberg, 2020: 18). در این دوره، از دست دادن جزایر سه‌گانه در سال ۱۹۷۱، توانایی آسیب‌پذیر بودن دولت جوان امارات در خلیج فارس را نشان داده بود. تجاوز عراق به ایران در سال ۱۹۸۰ و حمله صدام به کویت در سال ۱۹۹۱، رهبری ابوظبی را تحت فشار بیشتری قرار داد تا به اتحاد کشورهای خلیج فارس بپیوندد و خود را زیر چتر امنیتی عربستان قرار دهد. این روند تا آرام شدن فضای منطقه ادامه پیدا کرد. اما با افزایش قدرت نظامی و قدرت مالی امارات، وزن سیاسی ابوظبی نیز افزایش یافت. جوان بودن رهبری امارات به طور فزاینده‌ای نسبت به شاهزادگان قدیمی که اغلب ریسک‌گریز و در مورد رقابت با ریاض مردد بودند در این امر بسیار تأثیرگذار بود. در نتیجه، این کشور جوان تا دهه ۲۰۰۰ شریک کوچک عربستان سعودی باقی ماند و عموماً از سیاست‌های همسایه بزرگتر خود پیروی کرد؛ اما با ظهور محمد بن زاید این روند تغییر کرد و زمینه برای مستقل‌تر شدن سیاست خارجی امارات متحده عربی فراهم آمد. شروع خیزش‌های عربی در سال ۲۰۱۱ در منطقه و کشیده شدن شعله‌های آن به خلیج فارس نیز موجب نزدیکی و همگرایی دو طرف شد. عربستان سعودی و امارات متحده عربی باتوجه به منافع امنیتی خود در این برهه به هم نزدیک شدند، به‌ویژه از زمان احساسات انقلابی بهار عربی و ناآرامی‌هایی که در بحرین مشاهده شد، دو کشور تصمیم گرفتند تا دست به مداخله در بحرین، لیبی و یمن زنند (Helfont, 2018: 456).

با وجود این، شواهد نشان می‌دهد که در این سال‌ها امارات خواهان رویکرد مستقل‌تری در سیاست خارجی خود بود و کماکان از هژمون شدن عربستان در بخش عربی خلیج فارس و تسلط آن بر خودش در هراس بوده است. از این رو، بدیهی است که هر دو کشور یکدیگر را به عنوان رقیب می‌نگرند. درحقیقت، از عوامل اختلاف میان این دو کشور این است که امارات متحده عربی - به رهبری ابوظبی - خواهان استقلال در سیاست خارجی است؛ این درحالی است که عربستان به دلیل وسعت جغرافیایی بیشتر، جمعیت بیشتر و نیروی مسلح قوی‌تر، خواهان مطیع کردن امارات است. از حیث ایدئولوژیک نیز باید توجه کرد که نگرش این دو کشور در برابر اسلام‌گرایی یا «اسلام سیاسی» یک واگرایی را آشکار می‌کند. مقایسه میزان شکل‌دهی یا محدود کردن اسلام وهابی در عربستان با نوسازی و اصلاحات موجود در امارات نشان می‌دهد که عربستان

سعودی و امارات از لحاظ ایدئولوژیک در دو طرف طیف متقابل قرار می‌گیرند (Lekhraibani & et al, 2015: 112). درحالی‌که عربستان سعودی، به دلیل روابط خود با نهاد مذهبی وهابی، تا حدودی نسبت به جنبش‌های اسلام‌گرایی که از نظر سیاسی محافظه‌کار هستند و با ابتکارات انقلابی مخالف هستند؛ همدردی دارد و از آنها حمایت می‌کند (Wehry, 2015: 72)؛ برعکس، امارات به شدت با هر شکلی از اسلام سیاسی مخالف است و آن را به عنوان خطری برای مشروعیت حاکمان و محرک فشار مردم برای اصلاح نظام تعبیر می‌کند. در سطح عمیق‌تر رویکرد ایدئولوژیک دو کشور، امارات رویکرد فرقه‌ای عربستان سعودی به درگیری‌های منطقه را رد می‌کند و به جای آن دیدگاهی را ترجیح می‌دهد که سکولاریسم و ایجاد ائتلاف‌های غیرایدئولوژیک را در اولویت قرار دهد (Ramani, 2017).

تفاوت دیگر این دو کشور را باید در نظام سیاسی جستجو کرد، اگرچه از لحاظ شکلی نوعی شباهت ظاهری میان حکومت‌های حاکم در هر دو کشور دیده می‌شود، اما باید توجه کرد که اماراتی‌ها هفت خاندان حاکم متفاوت دارند که همگی حرفی برای گفتن دارند - باوجود این، نفوذ امارات ابوظبی بیشتر از سایرین است - که این منجر به تعامل سازنده‌تر و مبتنی بر اجماع در داخل و حوزه بین‌المللی می‌شود. درحقیقت، امارات نه پادشاهی است و نه سلطان‌نشین، بلکه امیرنشین است. برعکس، عربستان سعودی که بزرگترین کشور منطقه و متحد اصلی ایالات متحده است، احساس می‌کند که می‌تواند یک سیاست داخلی و خارجی بی‌مهاباتر داشته باشد. همچنین از لحاظ ژئوپلیتیکی، بخش دیگری از اختلافات موجود میان امارات و عربستان به اختلافات مرزی و ارضی آنها بازمی‌گردد. باز بودن پرونده مناقشه آن‌ها بر سر مناطق مختلف از جمله منطقه نفتی «البوریمی» نیز مؤیدی بر این ادعا است.

درنتیجه، اختلافات میان این دو کشور با توجه به ملاحظات ساختاری، منطقه‌ای و داخلی واحدها، منجر به ظهور رقابت میان این دو کشور شده است. به‌طورخاص، تنش‌ها میان عربستان و امارات در ۲ دهه اخیر بروز پیدا کرده است. به‌عنوان مثال، در مارس ۱۹۹۹، امارات متحده عربی به واسطه تنش‌های مرزی با عربستان، نشست وزرای نفت خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی را تحریم کرد و به جای آن نشست

مشابهی را در ابوظبی ترتیب داد (Seddiq, 2001). علاوه‌براین، زمانی که امارات متحده عربی در سال ۲۰۰۹، از اتحادیه پولی شورای همکاری خلیج فارس خارج شد، عربستان سعودی با بستن مرز عربستان و امارات در استان «الغویفات» واکنش نشان داد (AlMazrouei, 2016: 168). باوجودی که شواهد نشان می‌دهد که دو کشور، از زمان بی‌ثباتی بهار عربی، ظهور داعش و نفوذ روزافزون ایران در منطقه، اختلافات خود را کنار گذاشته‌اند؛ اما به نظر این دو کشور اختلافات را به‌صورت موقت و به نفع شراکت امنیتی خود در پشت آتش قرار داده‌اند. به‌طورخاص، این اختلافات و رقابت در سال‌های اخیر در عرصه نبرد یمن نیز مشاهده شده است. در طول نبرد یمن، درگیری بین عربستان و امارات بر اختلاف نظرها و تهدیدات ناشی از بازیگران و مشروعیت سیاسی گروه‌های افراطی مذهبی متمرکز بود. امارات متحده عربی به‌شدت مخالف همکاری با گروه‌های الإصلاح-بازیگر یمنی با رویکرد اخوان المسلمینی- بود. درحالی‌که عربستان سعودی مکرراً از اتحاد خود با این حزب استقبال می‌کرده است (Ramani, 2017). این روند منجر به جنگ ناکارآمد و فرسایشی میان نیروهای دو طرف و طرفداران آن در یمن شد. به‌عنوان‌مثال، نیروهای تحت حمایت امارات با نیروهای وفادار به منصور هادی که مورد حمایت عربستان سعودی بودند در حوزه پایگاه‌ها و تأسیسات عدن جنگیدند (Byman, 2018). علاوه‌براین، اهداف متضاد در شهر «تعز» که در آن عربستان سعودی و امارات درحال مبارزه با انصارالله بودند، قابل‌مشاهده بود. درحالی‌که عربستان سعودی از جنگجویان همسو با حزب «الإصلاح» حمایت می‌کرد؛ امارات متحده عربی از گردان «ابوالعباس» حمایت می‌کرد که رهبر آن به دلیل داشتن ارتباط با القاعده و داعش در لیست تروریستی ایالات متحده قرار گرفته بود (Raghavan, 2018). این روند رقابتی درخصوص یمن هنوز ادامه دارد و نشان از وجود رویکرد ژئوپلیتیکی و ژئوایدئولوژیکی متعارض و متفاوت میان امارات متحده عربی و عربستان سعودی دارد که می‌تواند هرچند از گاهی بروز و ظهور پیدا کند.

درنتیجه، باوجود نوعی پیش‌زمینه رقابت در روابط میان عربستان سعودی و امارات متحده عربی در منطقه می‌توان ادعان کرد که حضور اسرائیل در خلیج فارس و به تبع آن توافق امنیتی راهبردی آن با امارات متحده عربی می‌تواند روابط میان این دو کشور در

منطقه را تحت تأثیر قرار دهد. درواقع، همان‌طور که در بخش پیشینی به آن اشاره شد، سیاست خارجی امارات با تأثیر از توافق ابراهیم می‌تواند رویکرد تهاجمی‌تر به خود بگیرد و همچنین قدرت چانه‌زنی را در سیاست خارجی این کشور به‌طور چشمگیری بالا ببرد. درحقیقت، ورود اسرائیل به محیط امنیتی خلیج فارس از دروازه امارات میسر شده است و این موضوع بر نقش راهبردی امارات متحده عربی در منطقه افزوده است. پیش‌ازاین، ورود بازیگران فرامنطقه‌ای چون آمریکا به منطقه از طریق مشارکت استراتژیک با بازیگر قدرتمندتری چون عربستان سعودی صورت می‌گرفت، استقرار نیروی نظامی آمریکا در دهه ۱۹۹۰، در *ظهران* و *الخبر* عربستان را نیز می‌توان در چارچوب این امر ارزیابی کرد؛ اما توافق ابراهیم موجب ورود اسرائیل به خلیج فارس از دروازه امارات متحده عربی شد و این موضوع بر کنشگری امنیتی امارات در منطقه افزوده است. درنتیجه، حاصل توافق می‌تواند فضای باز و مطلوب امنیتی را در اختیار امارات در منطقه قرار دهد تا بتواند در رقابت با دیگر بازیگران منطقه‌ای چون عربستان نسبتاً مستقل‌تر عمل کند. از طرفی، بازار مشترک اقتصادی که حضور اسرائیل در منطقه می‌تواند برای امارات ایجاد کند می‌تواند بر روند تهاجمی‌تر شدن سیاست خارجی آن بیفزاید. نمونه کوچک چنین بازار مشترکی نیز می‌تواند در ایجاد کریدور عرب-مدیترانه خلاصه شود که درنتیجه توافق ابراهیم میان امارات و اسرائیل ایجاد خواهد شد (لطفی و صفوی، ۱۴۰۱: ۶۶). البته میسر شدن این امر، تا حدود زیادی به نپیوستن عربستان به این توافق، کاهش احساس تهدید از جانب ایران و همچنین افزایش دوجانبی و زمینه رقابت میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است. بنابراین، روابط راهبردی اسرائیل و امارات با مستقل‌تر کردن سیاست خارجی امارات متحده عربی از دیگر بازیگران منطقه‌ای چون عربستان می‌تواند زخم دیرینه رقابت میان کشورهای خلیج فارس را باز کند و بر زمینه‌های رقابتی در منطقه بیافزاید. البته، اگر احساس تهدید مشترک از ایران بالا بگیرد و زمینه پیوستن بازیگرانی چون عربستان به توافق ابراهیم فراهم آید و همچنین اگر منافع اقتصادی دو طرف فراهم شود، زخم این رقابت‌ها و اختلافات میان امارات متحده عربی و عربستان سعودی می‌تواند تا حدی التیام پیدا کند

و در پشت مقابله با تهدید ایران و استفاده از منافع مشترک اقتصادی و امنیتی سال‌ها پنهان شود.

۳-۳. تشدید تنش در خلیج فارس (میلیتاریزه شدن خلیج فارس)

یکی دیگر از پیامدهایی که حضور اسرائیل در منطقه خلیج فارس داشته است موضوع افزایش تنش در منطقه بوده است. درحقیقت، از زمانی که توافق حاصل شده است، شدت تنش میان ایران و کشورهای دخیل در این توافق بالا گرفته است. اسرائیل مهم‌ترین تهدید ایران در سال‌های اخیر بوده است و همچنین اسرائیل ایران را مهم‌ترین تهدید وجودی خود در نظر می‌گیرد. بنابراین، شکل‌گیری توافقی مبتنی بر ورود اسرائیل به خلیج فارس و مرزهای دریایی ایران یکی از مهم‌ترین اولویت‌های اسرائیل از توافق ابراهیم بوده است.

۱-۳-۳. تشدید تنش میان ایران و اسرائیل در خلیج فارس

مفهوم اساسی امنیت ایران در ۲۰ سال اخیر بر این ایده بنا شده است که دشمنان خود را تا حد امکان از مرزهای خود دور نگه دارد. درواقع، استفاده ایران از «مدل نیابتی» که به موجب آن به بازیگران غیردولتی به عنوان بخشی از استراتژی «دفاع روبه‌رو» تکیه می‌کند، از همین امر ناشی می‌شود. براین اساس، تهران در طی ۲۰ سال اخیر تلاش زیادی کرد تا اسرائیل و آمریکا را از توانایی تهدید مستقیم مرزهای خود دور کند. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این مدل دفاعی و امنیتی در این زمینه نیز ایجاد نوعی «حلقه آتش» بود که اسرائیل را از طریق حزب‌الله لبنان، شبه‌نظامیان شیعه در عراق و سوریه و حماس و جهاد اسلامی فلسطین در غزه احاطه کرد. در عمل، ایران توانسته است در نزدیکی مرزهای اسرائیل، توانمندی‌های استراتژیکی برای خود ایجاد کند، بدون اینکه اسرائیل بتواند در قبال ایران چنین کاری انجام دهد.

لکن، توافق ابراهیم بخشی از این ایده و مدل دفاعی ایران را دچار چالش کرد. امضای توافق ابراهیم در اواخر سال ۲۰۲۰ مطمئناً بخش مهمی از این امر و محرک اصلی نگرانی‌های فزاینده ایران خواهد بود. ایران بلافاصله بعد از تصمیم امارات متحده عربی برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل، این اقدام را به عنوان عملی خطرناک که امنیت این کشور و همچنین فلسطینی‌ها را تهدید می‌کند، محکوم کرد. سپاه پاسداران انقلاب

اسلامی همچنين با صدور بيانيه‌ای، عادی‌سازی را «حماقت تاریخی» نامید که «آینده‌ای خطرناک» را برای رهبری امارات به همراه خواهد داشت (IRGC, 2020). اگرچه، توافق ابراهیم ظاهراً یک توافق غیرنظامی است، اما در نگاه ایران، این توافق به اسرائیل اجازه می‌دهد تا تسلط خود را بر خلیج فارس به میزان قابل توجهی افزایش دهد و به‌طور قابل توجهی خطر را به مرزهای ایران گسترش دهد، اما خلیج فارس تنها مقصد اسرائیل در سال‌های اخیر برای نزدیکی به ایران نبوده است. اسرائیل در سال‌های اخیر سعی کرده است به مرزهای شمالی و شمال غربی ایران نیز نزدیک شود. حضور اسرائیل در مرزهای شمالی و به ویژه ارتباط امنیتی نزدیک بین باکو و اورشلیم موضوع نگران‌کننده‌ای برای ایران در سال‌های اخیر بوده است. ایران با توجه به ادعای این کشور مبنی بر اینکه اسرائیل از این کشور برای آسیب رساندن به آن استفاده می‌کند در تهدید نظامی علیه آذربایجان تردیدی نداشته است (Qaidari, 2021). بهبود روابط بین اسرائیل و ترکیه بعد از توافق ابراهیم نیز آخرین ضربه به «مدل نیابتی» ایران بود که به‌وضوح در سفر رئیس جمهور اسرائیل در مارس ۲۰۲۲ به آنکارا نشان داده شد. این درحالی است که روابط ایران و ترکیه در سال‌های بعد از جنگ در سوریه فرازونشیب‌هایی را پشت سر گذاشته است. ایران و ترکیه درحالی‌که شرکای اقتصادی نزدیکی هستند، اما رقابتی مستقیمی برای نفوذ در عرصه‌های مختلف منطقه‌ای، از لبنان و سوریه گرفته تا قفقاز و خلیج فارس هستند. بنابراین، تلاش اسرائیل و ترکیه برای بازگرداندن روابط خود به مسیر اصلی، نگرانی‌های ایران را بیشتر خواهد کرد. بنابراین، در این چارچوب کنشگری اسرائیل در منطقه خاورمیانه در سال‌های اخیر و نزدیک شدن به ایران را می‌توان در چارچوب پاتک به ایده «مدل نیابتی» ایران در نظر گرفت که توافق ابراهیم بخش مهمی از آن را دربر می‌گیرد.

در نتیجه، می‌توان گفت که توافق ابراهیم بخشی از تنش در منطقه را در سال‌های اخیر میان محور مقاومت به رهبری ایران و محور عبری-عربی به رهبری اسرائیل به خود اختصاص داده است، زیرا منطقه خلیج فارس علاوه بر اینکه بخش قابل توجهی از مرز جنوبی ایران را پوشش می‌دهد، اهمیت استراتژیک خاصی را برای ایران جلوه می‌دهد. مطمئناً ایران ورود تهدیدی چون اسرائیل را به این منطقه استراتژیک بر نمی‌تابد.

درحقیقت، هرگونه همکاری بین اسرائیل و کشورهای خلیج فارس، دستیابی ایران به اهداف منطقه‌ای خود را دشوارتر می‌کند. بنابراین، به‌نظر عادی‌سازی روابط در خلیج فارس می‌تواند تلاش‌های ایران برای توسعه روابط با کشورهای هم‌دل خود، جوامع شیعه و اغلب جمعیت‌های غیرشیعی ناراضی خارج از منطقه را تسریع بخشد و با کاهش حضور در دیگر مناطق، متقابلاً در خلیج فارس فعال‌تر شود. شواهد نیز نشان از این دارد که ایران بعد از توافق ابراهیم بر حضور امنیتی و نظامی خود در خلیج فارس افزوده است (Akbari, 2022: 20).

درنتیجه، توازن جدید قوا در منطقه باعث شده است که نفوذ و حضور اسرائیل در خلیج فارس بیشتر شود و این بازیگر منطقه‌ای به مرزهای ایران نزدیک‌تر شود؛ بنابراین، احتمال یک درگیری بزرگ در منطقه بیشتر شده است. به‌عبارتی، توافق ابراهیم که به باور بسیاری به منظور ایجاد ثبات در منطقه انجام شد، برعکس تنش‌های جدیدی را در منطقه ایجاد کرده است. به‌همین ترتیب، انتظار می‌رود که ایران بدبینی خود را در روابط بین‌دولتی خود با هم‌تایان خود در خلیج فارس افزایش خواهد داد. به‌طوری‌که در پایان سال ۲۰۲۰ و در پی افزایش تنش‌ها بین ایران، آمریکا و اسرائیل، یک زیردریایی اسرائیل برای اولین بار در تاریخ از طریق تنگه هرمز وارد خلیج فارس شد (Nadimi, 2020). چنین اقدامات نظامی تحریک‌آمیز و تهاجمی نتیجه اعتماد مطلق به اسرائیل است که در توافق ابراهیم به وجود آمده است. همچنین تنش بین کشتی‌های ایرانی و اسرائیلی در خلیج فارس، دریای عرب، خلیج یمن و کانال سوئز می‌تواند تصویر وسیع‌تری از تشدید غیرضروری تعامل با اسرائیل را به تصویر بکشد که چگونه می‌تواند با پویایی قدرت ایران مقابله کند و تنش‌های جدیدی را برانگیزد (Akbari, 2022: 23). ازطرفی، حملات به تأسیسات هسته‌ای نطنز می‌تواند به تناسب، ابعاد دیگری را به این رویارویی سیاسی و نظامی ایران و اسرائیل وارد کند. نفوذ فزاینده جمهوری اسلامی در منطقه، پیشرفت‌های هسته‌ای تا ۶۰ درصد غنی‌سازی و قابلیت‌های موشکی بالستیک آن به مهم‌ترین تهدید اسرائیل و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تبدیل شده است و این موضوع یعنی تنش بیشتر در خلیج فارس. بنابراین، حضور فعال اسرائیل در منطقه و درگیری‌های آن با امنیت ملی ایران می‌تواند متعاقباً منجر به درگیری‌های اجتناب‌ناپذیر و بی‌ثباتی منطقه‌ای

شود. چنین معاملاتی با میانجیگری ایالات متحده می‌تواند موانع ایدئولوژیک منسوخ‌شده بین کشورهای منطقه در مورد مناقشه اسرائیل و فلسطین را دوباره برقرار کند و تنش‌های منطقه‌ای را به تناسب تشدید کند. با توجه به اینکه آمریکا و ناتو نیز نیروهای خود از افغانستان را خارج کرده‌اند، می‌توان اذعان کرد که منطقه با خلاء قدرت مواجه خواهد شد که در آن هژمون‌های منطقه‌ای چون ایران، اسرائیل، عربستان و ترکیه سعی در پر کردن فضای خالی خواهند داشت. در همین چارچوب، شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل به دلیل عادی‌سازی روابط و تصورات مشترک تهدیدی خود علیه ایران، سعی می‌کنند با نفوذ ایران در منطقه مقابله کنند. در نتیجه تنش میان این دو قدرت-اسرائیل و ایران- یک درگیری بالقوه و در حال ظهور را در منطقه ایجاد کرده است.

۲-۳-۳. تشدید تنش میان ایران و امارات (گذار از توازن نرم به توازن سخت)

از طرفی دیگر، یکی از تأثیرات حضور اسرائیل در خلیج فارس می‌تواند تسلیح و تجهیز بازیگران ساحلی خلیج فارس شود. بازیگرانی که تا پیش از این در توازن قوا در منطقه - با واسطه و بدون درگیری مستقیم - در برابر قدرت‌هایی چون ایران سهیم می‌شدند، اما حضور اسرائیل در خلیج فارس و شکل‌گیری روابط راهبردی آن با بازیگرانی مانند امارات متحده عربی موجب شده است تا بازیگری چون امارات در توازن قوای منطقه‌ای خود به‌عنوان یکی از رئوس این توازن عمل کند. ابوظبی مهم‌ترین بازیگر در خلیج فارس است که با توافق ابراهیم وارد تنش مستقیم با تهران شده است. تاپیش از این، امارات متحده عربی مشتاق تشویق ابزارهای نهادی برای حفظ نظم منطقه و همچنین توازن قوا در برابر ایران بود. بنابراین، امارات از مهم‌ترین بازیگرانی بود که به تأسیس شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ کمک کرد تا بر دفاع از امنیت و ثبات منطقه در مواجهه با تهدیدات ناشی از ایران و درگیری‌های منطقه‌ای تمرکز کند (El-Dessouki & Mansour, 2020: 5). در مجموع، امارات از رویکرد دیپلماتیک (توازن نرم) در قبال تهران برای اجتناب از رویارویی مستقیم نظامی یا درگیر شدن در درگیری‌های نابرابر حمایت می‌کرد، اما حضور اسرائیل در خلیج فارس با دخیل کردن مستقیم امارات به بازی‌های امنیتی منطقه‌ای، زمینه تنش میان تهران و ابوظبی را افزایش داده است. البته،

پیش‌زمینه چنین تنش‌ی پیش از توافق ابراهیم شکل گرفته بود. درحقیقت، امارات متحده عربی در سال ۲۰۱۷، با نیروهای رقیب تهران، ازجمله ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی وارد ائتلاف شد. درحال حاضر، ایالات متحده دارای پایگاه‌های عملیاتی و قراردادهای دفاعی با امارات است و امارات با همکاری نزدیک نظامی و اطلاعاتی با واشنگتن به مهم‌ترین متحد عرب آن در خلیج فارس تبدیل شده است (Ibish, 2017: 24). تا پیش از توافق ابراهیم نشانه‌هایی از تحول در سیاست خارجی قاطعانه‌تر امارات مشهود بود. چندین ویژگی برای این تغییر و تحول در سیاست خارجی امارات وجود داشته است. امارات سیاست فعال، قاطعانه‌تر و گاه مداخله‌جویانه را در قبال دیگر کشورهای منطقه دنبال می‌کرد. این بازیگر جوان در خلیج فارس در ائتلاف با ایالات متحده و عربستان سعودی تلاش‌هایی برای عقب انداختن نفوذ ایران انجام داده و بارها آن را به دامن زدن به شکاف‌های فرقه‌ای و حمایت از تروریسم در منطقه متهم کرده است. به‌طوری‌که، به زعم بسیاری رهبران امارات در محکومیت «سیاست‌های ایران» قوی‌ترین بوده‌اند. امارات متحده عربی ازسویی دیگر، ایران و شبکه نیروهای نیابتی آن در یمن، لبنان و عراق را به عنوان تهدید اصلی در منطقه می‌دیده است و برهمین اساس با آمریکا و عربستان همکاری کرد تا اقتصاد ایران را از طریق تحریم‌ها فلج کند و رهبری آن در منطقه را منزوی کند (Ibish, 2017: 26).

از طرفی، ابوظبی در سال‌های اخیر بر ایجاد توازن داخلی، تقویت و نوسازی قابلیت‌های نظامی خود تمرکز کرده است. به طوری‌که، در سال‌های اخیر، امارات متحده عربی برنامه جامع نوسازی و توسعه نظامی را دنبال کرده است که تمامی شاخه‌های نیروی دریایی، هوایی و زمینی را با جدیدترین سلاح‌های پیشرفته پوشش می‌دهد. همچنین ابوظبی دارای پیشرفته‌ترین سامانه‌های پدافند هوایی آمریکاست. این کشور از ماه می ۲۰۱۴، برای افزایش نیروی انسانی نیروهای مسلح خود به اجرای برنامه استخدام اجباری متوسل شده است (Kahwaji & Khan, 2014: 12). فلذا، می‌توان اذعان کرد که امارات به وسیله اتحاد راهبردی با اسرائیل تغییراتی را در دکترین نظامی خود در قبال ایران ایجاد کرده است، یعنی این کشور تمایل بیشتری به استفاده از زور (همراه با برخی از متحدان)، برای تأمین منافع حیاتی خود پیدا کرده است و ظرفیت‌های قدرت سخت را

در کنار نرم‌افزار سستی‌تر خود به کار گرفته است. به عبارتی، امارات رویکردهای قدرت «سیاست دفاعی» خود را به «سیاست نظامی» تبدیل کرده است. این در نقش امنیتی امارات در سال‌های اخیر در بحرین، یمن، لیبی و شاخ آفریقا کاملاً مشهود بوده است. بنابراین، باتوجه به آنچه از سیاست نظامی امارات شرح داده شد می‌توان ادعا کرد که حضور اسرائیل در خلیج فارس و اتحاد راهبردی آن با امارات متحده عربی می‌تواند مانند جرقه‌ای در روابط ایران و امارات عمل کند و در نهایت زمینه مستقیم‌شدن و سخت‌شدن تنش میان این دو همسایه در خلیج فارس را فراهم آورد. نمونه اولیه این تنش را نیز می‌توان در بعد از توافق ابراهیم مشاهده کرد. درواقع، حملات پهبادی انصارالله یمن به امارات متحده عربی در ژانویه ۲۰۲۲ و پیش از آن می‌تواند در چارچوب همین مسئله ارزیابی شود؛ یا حملات مبهم به کشتی‌های اماراتی در خلیج عدن و دریای سرخ و همچنین برخورد کشتی‌های اسرائیلی به مین‌های دریایی (مانند آنچه در بندر فجیره در آگوست ۲۰۲۱ اتفاق افتاد) می‌تواند در چارچوب این امر خلاصه شود.

دراین‌بین، امارات متحده عربی با کمک متحدان خود به تجهیز و تقویت نظامی خود پرداخته است. امارات متحده عربی درحال‌حاضر از سیستم دفاعی منطقه‌ای ترمینال ارتفاع بالا یا «تاد»^۱ که در آمریکا ساخته می‌شود؛ استفاده می‌کند. این سیستم به محافظت در برابر موشک‌های بالستیک-موشک‌های ایرانی غالباً از نوع بالستیک هستند- کمک می‌کند. ازطرفی، ایالات متحده که نیروهای خود را در پایگاه هوایی «الظفره» در ابوظبی مستقر کرده است، از سامانه‌های دفاع موشکی «پاتریوت» استفاده می‌کند که برای محافظت از ابوظبی در برابر حملات احتمالی از جانب ایران و یا یمن استفاده خواهد شد. همچنین واشنگتن بعد از حملات پهبادی به امارات جنگنده‌های پیشرفته «جت» و یک کشتی جنگی ایالات متحده را برای همکاری با نیروی دریایی امارات فرستاده است (Nissenbaum & Grove, 2022). علاوه‌براین، امارات متحده عربی در نوامبر ۲۰۲۱، برای خرید پنجاه جت اف ۳۵ و حداکثر هجده پهباد مسلح با ایالات متحده قرارداد امضا کرده است (Stone, 2021).

^۱. Terminal High Altitude Area Defense (THAAD)

نتیجه گیری

حضور اسرائیل در منطقه راهبردی خلیج فارس قطعاً یکی از مهم ترین تحولات سیاسی-امنیتی در بیست سال اخیر در منطقه بوده است که بسیاری از معادلات بازی سیاسی-امنیتی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را عوض خواهد کرد. در نوشتار حاضر سعی کردیم تا به بخشی از این تغییرات در معادلات امنیتی-سیاسی خلیج فارس در نتیجه حضور اسرائیل در این منطقه بپردازیم. نگارندگان نوشتار حاضر با بررسی روند حضور اسرائیل در منطقه و تحولات متابع آن به این نتیجه رسیدند که حضور اسرائیل در خلیج فارس ثبات و امنیت منطقه خلیج فارس را دچار خدشه خواهد کرد. پیامد این حضور تغییرات مختلف در حوزه های توازن، رقابت و ثبات منطقه خواهد بود و زمینه ظهور و افول قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای را در خلیج فارس فراهم خواهد کرد. فلذا، برگ جدیدی در تاریخ موازنه قدرت ها در خلیج فارس گشوده خواهد شد. شواهد نوشتار حاضر نشان از افزایش و تشدید بازی های نظامی و امنیتی در خلیج فارس دارد. بنابراین، می توان اذعان کرد که روند «میلیتاریزه شدن خلیج فارس» با نهای شدن توافق ابراهیم و حضور اسرائیل در خلیج فارس تثبیت شده و به نظر می آید که این «میلیتاریزه شدن خلیج فارس» می تواند پیامدهای جدی برای کشورهای منطقه و همچنین نظام بین الملل دربرداشته باشد. خلیج فارس از مهم ترین تولیدکننده ها و عرضه کننده های انرژی در جهان محسوب می شود و اختلال در ثبات سیاسی و امنیتی آن می تواند پیامدهای جبران ناپذیری را بر جهان عرضه کند. در حال حاضر، که جهان در شرایط گذار از نظم تک قطبی آمریکا بسر می برد و در شرایطی که غرب در حال تقابل با چین و روسیه در عرصه های اقتصادی و نظامی-به خصوص نبرد روسیه و اوکراین- است، تشدید تنش و یا هرگونه تنازع در خلیج فارس می تواند خسارات جبران ناپذیری را بر همه کشورهای جهان عرضه کند. در نتیجه، روند «میلیتاریزه شدن خلیج فارس» که ناشی از خلأ حضور آمریکا در آن و ورود اسرائیل به محیط امنیتی آن است منجر به تحریک و حساسیت بازیگرانی مانند ایران، تقابل جدی میان ایران و دیگر بازیگران، تقویت و تجهیز امارات و بحرین و در نهایت تشدید معمای امنیتی در خلیج فارس شده است و وضعیتی را بوجود آورده است که تداوم آن می تواند بروز درگیری های شدید میان طرف ها را حتمی کند.

۲۴۴

پژوهش های
روابط بین الملل

فصلنامه
پژوهش های
روابط بین الملل،
دوره سی و دوم،
شماره سوم، شماره
پنجاهمین، پاییز
۱۴۰۲

وضعیتی که -در صورت پیوستن سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به آنچه توازن تهدید در برابر ایران در نظر گرفته می شود- امکان بروز تنش و رویارویی مستقیم با ایران را از سوی اسرائیل و کشورهای عربی خلیج فارس بیشتر خواهد کرد. علی هده، مرتفع شدن نگاه تهدیدی به ایران در خلیج فارس از سوی کشورهای عربی این منطقه و همچنین تلاش برای تنش زدایی میان ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس می تواند زمینه تنش آلود ناشی از حضور اسرائیل در خلیج فارس را تاحدی بهبود بخشد و روندهای موجود در منطقه را دچار تغییر کند. فلذا، به نظر می آید که تلاش برای رفع نگاه تهدیدی به ایران و همچنین تنش زدایی با کشورهای همسایه می تواند عوارض حضور اسرائیل در خلیج فارس را برای ایران تاحدی کاهش دهد

منابع

- احمدی، و. (۱۳۹۶). اسرائیل و کشورهای پیرامونی، نفوذ امنیتی با پوشش اقتصادی. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۲۰(۲)، ۱۱۳ - ۱۳۶.
- خلیفه، م. (۲۰۱۹). الإمارات والهند. *روابط تاریخیه و شراکة استراتیجیة*. البیان. <https://www.albayan.ae/across-the-uae/news-and-reports/2019-08-23-1.3632553>.
- دهقانی فیروزآبادی، س. ج. (۱۳۹۴). *اصول و مبانی روابط بین الملل (جلد اول)*. تهران: نشر سمت.
- عباسی، م. و طاهری، ط. (۱۳۹۸). راهبرد موازنه فراساحلی آمریکا در خاورمیانه و پیامدهای آن برای ایران. *روابط خارجی*، ۱۱(۱)، ۳۵-۵.
- عزتی، ع. ا. (۱۳۷۸). *جغرافیای سیاسی جهان اسلام*. تهران: مرکز المصطفی (ص).
- گریفتس، م. و اوکلاگان، ت. (۱۳۸۸). *مفاهیم کلیدی روابط بین الملل: ترجمه محمد امجد*. تهران: نشر میزان.
- لطفی، م. و صفوی، ح. س. (۱۴۰۱). پیامدهای کربدور عرب-مدیترانه و چالش های پیش روی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه مطالعات بنیادین جهان اسلام*، ۴(۱)، ۶۴-۹۴.
- مرکز العربی للأبحاث ودراسة السیاسات (۲۰۲۰) *قراءة فی التطبیع/التحالف الإماراتی والبحرینی مع إسرائيل. الدوحة: مرکز العربی للأبحاث ودراسة السیاسات*.
- هاشم، ف. ع. (۲۰۲۰). *اتجاهات الاستراتیجیة الإسرائيلية وإیقاعاتها الحریکة فی منطقة الخلیج العربی*. مجلة حمورابی، ۳۶(۹)، ۸۴-۶۶.

- Akbari, A. M. (2022, Sep). The Abraham Accord, Iran, and The Geopolitics of the Persian Gulf. Retrieved June 2022, from russiancouncil: <https://russiancouncil.ru/en/blogs/arash-akbari/the-abraham-accord-iran-and-the-geopolitics-of-the-persian-gulf/>
- Aljazeera. (2022, Feb). Israel, Bahrain sign security cooperation agreement in Manama. Retrieved Jun 2022, from Aljazeera: <https://www.aljazeera.com/news/2022/2/3/israel-bahrain-sign-security-cooperation-agreement-in-manama>
- AlMazrouei, N. S. (2016). The UAE and Saudi Arabia: Border Disputes and International Relations in the Gulf. London: I.B. Tauris.
- Bamat, J. (2017, March). The transfer of two islands to Saudi Arabia sparks turmoil in Egypt. Retrieved Jun 2022, from france24: <https://www.france24.com/en/20170615-egypt-saudi-arabia-islands-tiran-sanafir-territorial-dispute-israel-history>
- Bender, F. (1975). Geology of the Arabian Peninsula: Jordan. United States Department Of The Interior.
- Byman, D. (2018, July). Saudi Arabia and the United Arab Emirates Have a Disastrous Yemen Strategy. Retrieved June 2022, from Lawfare: <https://www.lawfareblog.com/saudi-arabia-and-united-arab-emirates-have-disastrous-yemen-strategy>
- Centcom. (2022, Feb). Large-Scale International Exercise in Middle East, Africa Concludes. Retrieved Jun 2022, from U.S. Central Command: <https://www.centcom.mil/MEDIA/NEWS-ARTICLES/News-Article-View/Article/2940622/large-scale-international-exercise-in-middle-east-africa-concludes/>
- El-Dessouki, A., & Mansour, O. R. (2020). Small states and strategic hedging: the United Arab Emirates' policy towards Iran. Review of Economics and Political Science. doi:10.1108/REPS-09-2019-0124
- Fars. (2022, June). Israel Deploys Radar Systems in UAE, Bahrain. Retrieved June 2022, from Fars News: <https://www.farsnews.ir/en/news/14010321000216/Repr-Israel-Deploys-Radar-Sysems-in-UAE-Bahrain>
- Federal Research Division. (2004). Israel: A Country Study. Whitefish: Kessinger Publishing.
- Helfont, T. (2018). A More Forward Role for the Gulf? Combatting Terrorism at Home and Abroad. Orbis, 62(3), 454-472.
- Henderson, S., & Ulrichsen, K. (2019). MBZ and the Future Leadership of the United Arab Emirates. The Washington Institute for Near East.
- Ibish, H. (2017). The UAE's Evolving National Security Strategy. Washington, DC: The Arab Gulf States Institute. Retrieved from The Arab Gulf States Institute: https://agsi.org/wp-content/uploads/2017/04/UAE-Security_ONLINE-2.pdf
- Iddon, P. (2021, Feb). Israel Is Going To Market Its Weapons Systems In The United Arab Emirates. Retrieved Jun 2022, from forbes: <https://www.forbes.com/sites/pauliddon/2021/02/03/israel-will-soon->

- begin-marketing-its-weapons-systems-in-the-united-arab-emirates/?sh=3f098be651a5
- IRGC. (2020, Aug). Iran Condemns UAE-Israel Deal on Normalization of Ties. Retrieved June 2022, from <https://www.tasnimnews.com/en/news/2020/08/14/2327142/iran-condemns-uae-israel-deal-on-normalization-of-ties>.
- Kahwaji, R., & Khan, S. (2014). Success of the UAE defense strategy: achievements and outlook. Dubai: Institute for near east and Gulf military analysis/INEGMA". Retrieved from <http://www.inegma.com/downloads/reports/NationalDay2014/blast/National>
- Lekhraibani, R., Rutledge, E., & Forstenlechner, I. (2015). Securing a Dynamic and Open Economy: The UAE's Quest for Stability. Middle East Policy, 22(2), 108-124.
- Meddah, M. (2022, Feb). The financial rivalry between Abu Dhabi and Dubai. Retrieved June 2022, from simtrade: https://www.simtrade.fr/blog_simtrade/financial-rivalry-abu-dhabi-dubai/
- Mills, R., Ishfaq, S., Ibrahim, R., & Reese, A. (2017). China's Road to the Gulf: Opportunities for the GCC in the Belt and Road initiative. Emerge 85.
- Nadimi, F. (2020, Dec). Submarine Movements on Iran's Doorstep: Military and Legal Im[lication. Retrieved June 2022, from washingtoninstitute: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/submarine-movements-irans-doorstep-military-and-legal-implications>
- Nissenbaum, D., & Grove, T. (2022, Feb). Israel, U.A.E. Draw Closer on Security Amid Threat From Iran, Its Allies. Retrieved from The Wall Street Journal: <https://www.wsj.com/articles/israel-u-a-e-draw-closer-on-security-amid-threat-from-iran-its-allies-11644080194>
- Qaidari, A. (2021, October). Iranian war games on the border with Azerbaijan were really a message to Israel. Retrieved June 2022, from atlanticcouncil: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/iranian-war-games-on-the-border-with-azerbaijan-were-really-a-message-to-israel/>
- Raghavan, S. (2018, Dec). In ancient Yemeni city, violence turns inward. Retrieved June 2022, from The Washington Post: https://www.washingtonpost.com/news/world/wp/2018/12/06/feature/the-e-merchants-of-despair/?utm_term=.70a1047b10ca.
- Ramani, S. (2017, Dec). The Saudi-UAE Alliance Could Be Weaker Than It Appears. Retrieved June 2022, from nationalinterest: <https://nationalinterest.org/feature/the-saudi-uae-alliance-could-be-weaker-it-appears-23606>
- Schiavi, F. S., & Serra, M. (2022, Feb). Israel and the Gulf: A Security Partnership Around the Corner? Retrieved Jun 2022, from ispionline: <https://www.ispionline.it/en/pubblicazione/israel-and-gulf-security-partnership-around-corner-33179>

- Seddiq, R. (2001). Border Disputes on the Arabian Peninsula. The Washington Institute for Near East Policy. Retrieved from <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/border-disputes-on-the-arabian-peninsula>.
- Steinberg, G. (2020). Regional Power United Arab Emirates: Abu Dhabi Is No Longer Saudi Arabia's Junior Partner. German Institute for International and Security Affairs, 38 p.
- Steinberg, G. (2021). The "Axis of Resistance": Iran's Expansion in the Middle East Is Hitting a Wall. German Institute for International and Security Affairs, 38 p.
- Stone, M. (2019). Security According to Buzan: A Comprehensive Security Analysis. Security Discussion Papers Series 1, 11 p.
- Stone, M. (2021, Nov). UAE signs deal with U.S. to buy 50 F-35 jets and up to 18 drones: sources. Retrieved June 2022, from reuters: <https://www.reuters.com/article/usa-emirates-f35-int-idUSKBN29P2C0>
- Ulrichsen, K. C. (2017). The United Arab Emirates: Power, Politics, and Policymaking. London: Routledge.
- US Department of State. (2021, Jun). U.S. Security Cooperation With Bahrain. Retrieved Jun 2022, from US Department of State: <https://www.state.gov/u-s-security-cooperation-with-bahrain/>
- Walt, E. (1987). Origin of Alliances. Ithaca: Cornell University Press.
- Walt, S. (1985). Alliance Formation and the Balance of World Power. International Security, 9(4), 4-43.
- Wehry, F. (2015). The Authoritarian Resurge: Saudi Arabia's Anxious Autocrats. Journal of Democracy, 26(2), 71-85.
- Worth, R. F., & Timmons, H. (2009, Nov). Crisis Puts Focus on Dubai's Complex Relationship with Abu Dhabi. Retrieved Jun 2022, from The New York Times: <https://www.nytimes.com/2009/11/30/business/global/30dubai.html>

۲۴۸

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره سی‌ونهم،

شماره سوم، شماره

پنجاهمین، پاییز

۱۴۰۲